



۲۰۱۳/۰۶/۱۹

شیمیا غفوری

دین، روشنفکری و مسئله زن در کشور

به نسبت تأخیری که در فرستادن نظرم در مورد مقاله میرمن صالحه "وهاب و اصل" رخ داده است، قلباً پوزش می خواهم. اگرچه در روز نشر آن، مقاله شان را مطالعه نموده و از آن فیض بردم، ولی اشتغال در کارهای تظاهرات هشتم جون برای پشتیبانی از "قانون منع خشونت علیه زنان" و کارهای مابعد آن این موقع را تا الحال از من ربوده بود.

من نوشته خواهر ما صالحه جان را خیلی عالی و مفید یافته و به حیث یک ضرورت عینی جامعه افغانی ارزیابی می نمایم. زیرا ایشان از روی آیات قرآن با کمال فصاحت کلام ثابت نمودند که موارد تحت بحث قانون، ضد اسلام و مخالف آیات پاک قرآنی نبوده، بلکه در همگونی با آن می باشد.

در ارتباط با مسئله زن در افغانستان این موضوع را بسیار مهم می دانم که آواز داد خواهی زنان در کشور از جانب زنانی که خود هم به دین اسلام اعتقاد و آشنایی دارند، باید بیشتر از پیش بلند گردد و در مقابل بیدادگری ها به استناد آیات الهی و احادیث نبوی پاسخ دندان شکن بدهند تا زنان عادی کشور ما پیکار به خاطر آزادی زن را مشخصه خاص زنان با علم ولی به اصطلاح زنان "بدون اعتقاد به دین" ندانسته، بلکه کار زنان هوشیار، با تعلیم و در عین حال خدانشناس نیز بدانند تا در چوکات محیط خویش جرأت نموده و بر ضد ستم ایستادگی نمایند. باید مردم ما بدانند که استبداد بی حد و حصری که به بهانه دین و مذهب بالای زنان افغانستان اجرا می گردد در هیچ کشور اسلامی ماندنی ندارد و مغایر اوامر اسلامی می باشد. زنان مسلمان کشور ما باید اطمینان پیدا نمایند که اگر بخاطر حقوق حقه انسانی خویش به پا بر خیزند، از دایره اسلام خارج نمی گردند. برخلاف آنها باید درک کنند که تنها ظالم در نزد ایزد متعال گنهگار نیست، بلکه آنهایی که ظلم را بر خود روا می دارند و بر ضد آن مبارزه نمی کنند، هم شامل گناه می شوند.

برای اصلاح جامعه و بهبود وضع زندگی زنان کشور تنها روشنگری و فعالیت قشر روشنفکر کافی نمی باشد. بلکه علاوه بر تعلیم و تربیه عمومی و رایگان، لازم است تا قوانینی در این راستا توشیح و توسط ارگان های زیربند عمل تطبیق گردند.

فرا تر از آن خیلی ضروری می دانم تا اکثریت افغان ها ضرورت اصلاح جامعه را در تنگنا های مختلف زندگی، خود احساس نمایند. که این موضوع خوشبختانه در مورد وضع زنان افغانستان به مشاهده می رسد اگر چه هنوز هم همگانی نشده است. برای رسیدن به این هدف که مردم در سراسر کشور ضرورت تغییر در وضع و موقف زن را احساس نمایند، لازم است تا روشنگری زنان و مردان کشور آنچنانی صورت گیرد، که برای شان بدیلی (الترناتیفی) داده شود که مخالف اعتقادات دینی شان نباشد. چون مشکل دین در افغانستان همان سنتی بودن آن است که معمولاً مردان جامعه در طول تاریخ آنرا به نفع خویش تعبیر و تفسیر نموده اند، و از نسلی به نسلی رسیده است. لهذا کارهایی چون مقاله محترمه صالحه برای روشنگری بسیار مفید و به جا می باشد. اگر روشنفکران از حوصله کافی برخوردار باشند و به درستی نظریات خویش، خود عقیده مند باشند، لازم نیست که عقیده شخصی خود را بالای زن و یا مردی که در شرایط عقب مانده و جنگ زده افغانستان زیست می نمایند، و یا در مهاجرت زندگی می نمایند، تحمیل نموده و پرابلم را از قشر بیرونی آن حل نمایند، بل لازم است تا پرابلم را از درون دیده و یکجا با اشخاصی که با آن پرابلم مواجه اند، با بردباری و در چوکات منطق خود آنها بررسی نموده و راه بیرون رفت آن را پیدا نمایند.

اگر قرار باشد که با این مودل پیش برویم، در آن صورت روشنفکران می توانند فقط هنگامی چانس مداخله در حل مشکل خانوادگی و اجتماعی افراد جامعه را پیدا نمایند که این مداخله نیک اندیشانه مشکل بزرگتر و غیر قابل تحمل را برای زنان ایجاد نکرده و بخصوص به موضوعات عقیدتی شان خللی را وارد ننماید. این موضوع در هر

جامعه چنین است و تنها به جامعه افغانی مختص نمی گردد. این کار اگر چه وقت زیادی بکار خواهد داشت و حوصله مندی زیادی را نیازمند است، ولی به نظر من بدون تعمیم آن نمی شود به هدف رسید.

پیشگامان جنبش زنان باید شرایط جامعه و سرعت گام های مردم را به جانب پیشرفت تشخیص داده و کوشش نمایند تا با حرکت به سمت جلو جامعه خویش را با خود گرفته و یکجا با آن حرکت نمایند. یک روشنفکر باید نیروی محرکه باشد، نه خود حرکت. وی باید دست افتاده ای را در راه گرفته و او را قدم به قدم کمک نماید تا بالاخره به پای خویش بایستد و خودش به نوبه خود دست انسان دیگری را بگیرد، نه اینکه با سرعت در جاده روشن فکری چنان بدود که کسی به پایش نرسد. به نظر من ده قدم به پیش با اکثریت جامعه بهتر از صد قدم پیشاهنگان بدون مردم است. زیرا در صورت دوم رابطه بین اکثریت جامعه و پیشگامان جنبش زنان از هم گسیخته و هر دو طرف منزوی و بیکیس می گردد. برای اینکه اکثریت جامعه را با خویش داشت، به نظر من باید نه از طریق طرد دین (چنانیکه بعضی از دوستان در مباحثات و نوشته ها مطرح می کنند) بلکه از طریق شناخت دین به پیش رفت.

از این رو سرعت دویدن در جاده پیشرفت زنان باید تا اندازه ای باشد که بتوان زنان وطن را چنان کمک نمود که خود از آنچه که به بهانه دین بر آنها تحمیل می گردد، فاصله بگیرند. اگر روشنفکران حالت ذهنی و فکری زنان عادی کشور را درک ننمایند، پس چسان باید از زنان بیسواد و کم سواد توقع آنرا داشت که نظریات و عقاید روشنفکران را درک نموده و آنرا عملی نمایند.

باید تذکر داد که تعداد زیادی از زنان افغان حتی در غرب زیر جبر و ستم شوهران شان قرار دارند. نه تنها آنانی که به اسلام عقیده مند اند، بلکه آنهایی هم که پابند آن نیستند. از اینرو در تعریف کردن روشنگری و روشنفکری باید محتاط بود.

من حضور خانم صالحه وهاب واصل را به حیث شاعره با احساس، معتقد به اسلام و در عین حال زن روشن اندیش و جهان دیده در این عرصه به فال نیک می گیرم. امیدوارم تا بیشتر از این در زمینه تحقیقات نموده و زنان افغان را از دید زنانه اش با حربه دین در مقابل خشونت و تظلم در راستای ترقی فردی و اجتماعی مجهز گرداند.

پایان

د پانوی شمیره: له ۲ تر ۲

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ